

## تعامل ایمان و رفتار، از نگاه قرآن و حدیث

علی اصغر تجری \*

### چکیده

یکی از آموزه‌های مهم در معارف اسلامی آن است که بین اعتقادات انسان و رفتارهایش تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد، و در نتیجه اگر انسان از ایمان و اعتقادات درست برخوردار باشد نوعاً اعمال و رفتار او نیز بر اساس صحیح و درست شکل خواهد گرفت، و متقابلاً هر رفتار درست و خوب در رشد و شکوفایی اعتقادات صحیح و ایمان صاحب عمل مؤثر است.

از طرف دیگر ضعف ایمان و یا انحراف اعتقادی زمینه بروز رفتارهای زشت و ناشایست را در انسان فراهم می‌کند، و متقابلاً رفتارهای ناشایست و گناه، موجب سستی ایمان و حتی تباهی آن می‌شود. بر هر یک از فرضیه‌های چهارگانه بالاگروهی از آیات قرآن و احادیث دلالت می‌کند. علاوه بر آنکه بررسی‌های عقلی و روحی - روانی نیز بر درستی فرضیه‌های مذکور تأکید دارند.

**کلید واژه‌ها:** رفتار، شالکه، کلمه طیب، صدیق، خمول فطرت، نکد، رین.

## مقدمه

آیا بین اعتقادات یک انسان و رفتارهایش پیوند و ارتباطی برقرار است؟ و در نتیجه هر یک از آن دو بر روی دیگری تأثیرگذار است؟

در صورتی که پاسخ مثبت باشد، این پرسش رخ می‌نماید که کدام نوع از افکار و اعتقادات بر روی کدام نوع از رفتارها اثرگذار و در بروز آن‌ها مؤثر است؟ و همچنین کدام نوع از رفتارها بر کدام نوع از اعتقادات اثر می‌گذارد؟ آیا در قرآن کریم و حدیث به مسایل بالا پرداخته شده است؟ پاسخ قرآن و حدیث به پرسش‌های فوق چه می‌باشد؟ نویسنده ضمن پذیرش اصل وجود ارتباط و پیوند بین اعتقادات و رفتارها، کوشش نموده است به پرسش‌های فوق از نگاه قرآن و حدیث و احیاناً با بررسی‌های عقلی و روحی - روانی پاسخ دهد.

با توجه به نقش اساسی رفتارها و به‌ویژه اعتقادات انسان در سعادت‌مندی و یا شکوافتندی آن جهانی و حتی این جهانی او، اهمیت و ضرورت این بحث برکسی پوشیده نیست.

قابل توجه اینکه منظور ما در این مقاله از «رفتار» معنای عام آن است، که هم شامل رفتارهای درونی یعنی صفات و کیفیات روحی و اخلاقی و هم شامل رفتارهای بیرونی و عملی که بروز و ظهوری عینی و آشکار دارند، می‌شود.

\* \* \*

یکی از آموزه‌های مهم در قرآن کریم و احادیث اسلامی که بررسی‌های عقلی و روحی - روانی نیز بر آن تأکید می‌کند، مسأله «تأثیر متقابل ایمان و رفتار» است؛ یعنی همچنانکه اعتقادات صحیح و ایمان سبب بروز اعمال و رفتارهای شایسته و خوب از یک انسان مؤمن و معتقد می‌شود، این رفتار خوشایند و پسندیده نیز سبب شکوفایی هر چه بیشتر ایمان شخص و رشد آن می‌شود.

عکس مطالب بالا نیز صادق است؛ به این صورت که بی‌اعتقادی و ضعف ایمان سبب بروز رفتارهای بدو ناشایست بوده، متقابلاً اعمال ناشایست و مذموم سبب نابودی یا کاهش ایمان و اعتقاد می‌شود.

در واقع مسأله بالا به چهار مطلب فرعی زیر قابل تجزیه و تحلیل است:

۱. تأثیر ایمان و اعتقادات سالم در بروز رفتارهای صحیح و سالم؛
۲. تأثیر رفتارهای صحیح و سالم در شکوفایی و رشد ایمان و اعتقادات بحق و سالم؛
۳. تأثیر ضعف ایمان و بی‌اعتقادی و یا انحرافات اعتقادی در بروز رفتارهای زشت و گناه؛
۴. تأثیر گناه و رفتارهای زشت و ناسالم در کاهش ایمان و فرو ریختن بنای اعتقادات درست و بحق.

هنگامی که آیات قرآن کریم و احادیث را در رابطه با مطالب ذکر شده مورد بررسی قرار می‌دهیم، با شواهد و دلایل فراوانی مواجه می‌شویم که به وضوح و روشنی آن‌ها را تأیید و اثبات می‌کند. به همین جهت هر یک از مطالب چهارگانه را به صورت جداگانه و مستقل از منظر آیات و روایات بررسی می‌کنیم.

#### الف. تأثیر ایمان و اعتقاد سالم در بروز رفتارهای صحیح و شایسته

کاملاً واضح و آشکار است که اگر انسان دارای ایمان و افکار و اعتقادات درست و سالمی باشد، غالباً رفتارها و اعمال او نیز بر اساس درستی و پاکی خواهد بود، و این مطلب نیاز چندانی به اثبات و دلیل ندارد. ولی در عین حال به برخی از آیات و روایات در این زمینه اشاره می‌شود.

۱. قل کل یعمل علی شاکلته فربکم أعلم بمن هو أهدئ سبیلاً؛ «بگو هر کس طبق شخصیت و خلق و خوی خود عمل می‌کند، پس پروردگار شما آن‌ها را که راهشان هدایت یافته‌تر است بهتر می‌شناسد.» (اسراء/۸۴)

«شاکله» در اصل از ریشه «شکل» به معنی «در بند کردن حیوان» است.<sup>۱</sup> از آن‌جا که

روحیات و سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه‌ای می‌کند، به آن «شاکله» می‌گویند.<sup>۲</sup>

از تعریف بالا استفاده می‌شود که «شاکله» همان هویت و شخصیت درونی هر انسانی است که عواملی متعددی از قبیل روحیات و عادات و به‌ویژه افکار و اعتقادات شخص، در شکل‌گیری آن مؤثر است. این شاکله در نوع و کیفیت اعمال و رفتارهای انسان کاملاً تأثیرگذار است. همچنان‌که شیخ طبرسی همین معنی را در قالب سه نقل قول از بزرگان تفسیر که از لحاظ واقعی تفاوت چندانی بین این اقوال نیست، بیان می‌کند و می‌نویسد: «أی کل واحد من المؤمن و الکافر یعمل علی طبیعته الّتی تَخَلَقُ بها عن ابن عباس. و قیل علی طریقه و سنّته الّتی اعتادها عن الفراء و الزجاج. و قیل علی ما هو أشکل بالصواب أولى بالحق عنده عن الجبائی؛ «هر یک از مؤمن و کافر بر طبق طبیعت و خلق و خوبی که متخلّق به آن شده است، عمل می‌کند. این قول ابن عباس است و از فراء و زجاج نقل شده که آنان در تفسیر آیه گفته‌اند: «هر انسانی بر طبق راه و سنتی که به آن عادت کرده رفتار می‌کند» و از جبائی نقل شده است که در تفسیر آیه گفته است: «هر کس رفتاری را که به اعتقاد او درست‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است انجام می‌دهد.»<sup>۳</sup>

در بعضی از روایات شاکله به «نیت» تفسیر شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «النّیة أفضل من العمل، ألا و ان النّیة هی العمل - ثمّ تلا قوله عزّوجلّ: - «قل کلّ یعمل علی شاکلته؛ یعنی «علی نیته»؛ «نیت افضل» از عمل است. اصلاً نیت همان عمل است. سپس امام علیه السلام آیه قل کلّ یعمل علی شاکلته را قرائت فرمود و اضافه نمود: منظور از «شاکله» نیت است.<sup>۴</sup>

و آشکار است که نیت هر انسان از افکار و اعتقادات و مرام او برمی‌خیزد و از همین جا نقش افکار و اعتقادات شخص در نوع رفتاری که از او بروز می‌کند، مشخص می‌شود.

۲. الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجاً قیماً لیُنذِرَ بأساً شدیداً من لُدُنُهُ و یُبَشِّرَ المؤمنین الذین یعملون الصالحات أنّ لهم أجراً حسناً؛ «حمد مخصوص خدایی است

که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده‌اش) نازل کرد. هیچ‌گونه انحرافی در آن قرار نداد و کتابی که سر و سامان‌دهنده (به وضع کسانی که به آن عمل می‌کنند) است، تا (بدکاران را) از عذاب شدید بترساند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آن‌ها است. «(کهف/۱-۲)

آنچه از دو آیه فوق محل نظر است، آنجاست که می‌فرماید: و یبشّر المؤمنین الذین یعملون الصالحات. در اینجا خداوند با توصیف مؤمنان به انجام اعمال صالح، بین اعتقادات سالم و ایمان از یک طرف و انجام اعمال درست و رفتارهای صالح از طرف دیگر ارتباط و پیوند برقرار کرده است. به ویژه آن‌که این توصیف به وسیله فعل مضارع انجام شده که دلالت بر دوام و استمرار دارد.

علاوه بر آیه فوق تمامی آیاتی که در آن‌ها مؤمنان توصیف به انجام اعمال صالح شده‌اند، می‌تواند شاهد و دلیل بر مدعای ما باشد که به‌خاطر پرهیز از اطاله سخن از نقل و تفسیر آن آیات خودداری می‌کنیم.

۳. و الذین آمنوا باللّه و رُسُلِهِ اولئک هُم الصّٰدِقُونَ و الشّهداء عند ربّهم لهم اجرهم و نورهم، «کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدّیقین و گواهان نزد پروردگارشان هستند. بر آن‌هاست پاداش (رفتار)شان و نور (ایمان)شان.» (حدید/۱۹)

در آیه بالا اهل ایمان توصیف به صفت «صدّیق» شده‌اند و در واقع «صدّیق» شدن از ثمرات ایمان شمرده شده است. «صدّیق» اسم مبالغه از ریشه «صدّق» به معنی «راستگویی» است. بنابراین «صدّیق» یعنی بسیار راستگو. البته نمونه بارز و آشکار راستگویی، این است که سخنان انسان مطابق با واقع باشد، ولی مفهوم راستگویی به آنچه گفته شد منحصر نمی‌باشد، بلکه شامل مطابقت اعمال و رفتار انسان با گفتارش نیز می‌شود. در تفسیر نمونه درباره مفهوم «صدّیق» در آیه محل بحث چنین آمده است: «صدّیق صیغه مبالغه از «صدّق» است و به معنی کسی است که سراپا راستی است، کسی که عملش گفتارش را تصدیق می‌کند و نمونه کامل صداقت است.»<sup>۵</sup>

بنابراین لازمه «صدیق» بودن مؤمنان، آن است که رفتار و اعمال آنان بر اساس ایمان و اعتقاداتشان باشد و از همین جا نقش و تأثیر ایمان و اعتقادات در انجام اعمال و رفتار صالح آشکار می‌شود.

از مجموع آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که طبیعت و اقتضای ایمان و اعتقادات سالم آن است که از انسان معتقد با ایمان رفتار شایسته و سالم سرزند و به اصول اعتقادی و ایمانی خود پایبند باشد. لیکن باید توجه داشت که این مسأله به صورت قطعی نیست و کلیت ندارد؛ زیرا چه بسا ممکن است از فرد با ایمانی نیز اعمال ناشایست و بر خلاف اقتضای ایمانش سر بزند که این خود بنا بر علل و عواملی می‌باشد؛ لیکن به هر علتی که باشد امری خلاف قاعده و طبیعت ایمان و اعتقاد خواهد بود.

این مسأله مانند مسأله علم و یقین است که طبیعتاً اقتضای رفتار و عمل متناسب با خود را دارد، لیکن گاهی عمل و رفتار بر خلاف اقتضا علم و یقین می‌شود، همچنان‌که قرآن کریم به این مسأله پرداخته و صریحاً می‌فرماید: کسانی هستند که با دارا بودن علم و آگاهی از راه صحیح و درست، راه غلط را می‌پیمایند، مثلاً درباره آل فرعون می‌فرماید: وَ حَجَّجُوا بَهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا؛ «آنها آیات ما را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند.» (نمل/۱۴) و درباره گروهی از اهل کتاب نیز می‌فرماید: وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكُذِبُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ؛ «آنها بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند.» (آل عمران/۷۵)

البته علل و عوامل این دو مسأله در بسیاری از موارد متفاوت می‌باشد.

**ب.** تأثیر عمل و رفتار صحیح و سالم در شکوفایی و رشد ایمان و اعتقادات سالم

این مسأله نیز مانند مسأله قبلی واضح و آشکار است؛ زیرا هر عمل و رفتار سالم و درستی که انسان انجام می‌دهد، در روح و جان او اثر مثبت می‌گذارد و تکرار رفتار و عمل صالح این اثر را دارد که تیرگی‌ها و کدورت‌ها را از دل و جان انسان بزدايد و به جای

آن شَقَافِیَّت و روشنائی بیاید و زمینه برای بروز هر چه بیشتر و شکوفایی و رشد و توسعه ایمان و اعتقادات سالم فراهم شود، و در نتیجه نور ایمان سراسر وجود و هستی چنین انسانی را فراگیرد.

به تعبیر دیگر، هر رفتار خوب و شایسته - خصوصاً اگر از سوی شخص مؤمن و معتقد و به صورت آگاهانه و با قصد و نیت انجام گیرد- نوعی ذکر و یادآوری مبادی و مبانی آن کار و رفتار نیز هست که از جمله آن مبادی و مبانی این است که این رفتار خیر و خوشایند خداوند است.

بنابراین با انجام هر کار خوب و شایسته‌ای نوعی ذکر و یادآوری خداوند نیز انجام می‌گیرد و تأثیر این مسأله بر روی اعتقادات و شکوفایی ایمان بر کسی پوشیده نیست. آیات زیر بر مطلب دوم دلالت می‌کند:

۱. اَلِیْهِ یَضَعُ الدَّكْلَمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ؛ «و کلمه‌های پاک به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن‌ها را بالا می‌برد.» (فاطر/ ۱۰)

منظور از «کلم طیب» اعتقادات صحیح و بحق می‌باشد، همچنان‌که در تفسیر نمونه آمده است:

«الدَّكْلَمُ الطَّیِّبُ» به معنی سخنان پاکیزه است و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است و پاکیزگی محتوا به خاطر مفاهیمی است که بر واقعیت‌های عینی پاک و درخشان تطبیق می‌کند و چه واقعیتی بالاتر از ذات پاک خدا و آئین حق و عدالت او و نیکان و پاکانی که در راه نشر آن گام برمی‌دارند؟

لذا «الدَّكْلَمُ الطَّیِّبُ» را به مبدأ و معاد و آئین خداوند تفسیر کرده‌اند.<sup>۶</sup>

در تفسیر المیزان نیز «کلم طیب» به «اعتقادات صحیح و بحق» معنی شده است. لیکن با تعبیری دیگر و به این صورت آمده است:

مراد از «کلم» آن سخنی است که از نظر عبارت، معنایی تمام داشته باشد؛ به شهادت این‌که در آیه آن را توصیف کرده به «الطَّیِّبُ». پس «کلم طیب» آن

سخنی است که با نفس شنونده و گوینده سازگار باشد، به طوری که از شنیدن آن انبساطی و لذتی در او پیدا شود، و نیز کمالی را که نداشت دارا گردد و این همه، وقتی است که کلام معنای حقی را افاده کند، معنایی که متضمن سعادت و رستگاری نفس باشد. با این معنایی که آرایه شد، روشن می‌شود که مراد از آن، صرف لفظ نیست، بلکه لفظ بدان جهت که معنایی طیّب دارد، منظور است. پس در نتیجه مراد از «کلم طیّب» عقاید حقی می‌شود که انسان اعتقاد به آن را زیر بنای اعمال خود قرار دهد و قدر یقینی از چنین عقایدی کلمه توحید است که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است.<sup>۷</sup>

بنابراین، معنی «الیه یصعد الکلم الطیب» چنین می‌شود که اعتقادات بحق و صحیح به سوی خداوند، اوج می‌گیرد که البته دارنده‌اش را نیز پرواز می‌دهد؛ تا در جوار قرب حق قرار گیرد.

در تفسیر المیزان در این باره آمده است: «صعود کردن کلم طیّب، به سوی خدای تعالی عبارت است از تقرّب آن به سوی خدا. چون چیزی که به درگاه خدا تقرّب یابد، اعتلاء یافته، برای این که خدا علیّی اعلی و رفیع الدرجات است، و چون اعتقادات قائم به معتقدش می‌باشد، در نتیجه تقرّب اعتقاد به خدا، تقرّب معتقد نیز هست.»<sup>۸</sup>

لیکن آنچه از این آیه بیشتر مورد نظر ما است، جمله «والعمل الصالح یرفعه» است. از لحاظ قواعد ادب عربی، بهترین ترکیب نحوی این صورت است که ضمیر فاعلی در فعل «یرفع» به عمل صالح و ضمیر مفعولی متصل به آن، به «الکلم الطیب» برگردد. در نتیجه معنای جمله این می‌شود که: رفتار و عمل صالح اعتقادات حق را بالا می‌برد، و به آن‌ها اعتلاء می‌بخشد.

۲. «والذین جاهدوا فینا لنهّدیهم سُبُلنا و إنّ الله لمتع المحسنین؛» «و آن‌ها که در راه ما جهاد کنند، قطعاً هدایتشان خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است.» (عنکبوت/۶۹)

منظور از جهاد در راه خدا، هر کار درست و خیری است که برای خداوند انجام گیرد، و منظور از «سُبُلنا» تمامی راه‌هایی است که انسان را به خداوند می‌رساند؛ همچنان که در



تفسیر المیزان همین معنی برای کلمه «سُبُلْنَا» در آیه بیان شده است: فَسُبُلُهُ هِيَ الطَّرِيقُ الْمُقَرَّبَةُ مِنْهُ وَ الْهَادِيَةُ إِلَيْهِ تَعَالَى<sup>۹</sup>؛ «منظور از "سُبُل" خداوند، تمامی راه‌هایی است که نزدیک کننده به خداوند و هدایت کننده به سوی او می‌باشد.»

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند به شما فرقان می‌بخشد.» (انفعال/ ۲۱)

منظور از فرقان همان بصیرت و بیداری روح و جان است. بنابراین پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی سبب بصیرت و روشنی دل و جان و در نتیجه شکوفایی و رشد ایمان و راسخ‌تر شدن اعتقادات صحیح و حق است.

۴. وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ «از خدا پرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند نسبت به هر چیزی داناست.» (بقره/ ۲۸۲)

از کنار هم قرار گرفتن جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» و جمله «يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» در آیه فوق، رابطه‌ای روشن بین رعایت تقوای الهی و تعلیم خداوند استفاده می‌شود.

در تفسیر نمونه در ذیل آیه آمده است: «جمله‌های اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ به صورت جمله‌های مستقل و عطف بر یکدیگر آمده است، ولی قرار گرفتن آن‌ها در کنار یکدیگر نشانه‌ای از پیوند میان آن دو است؛ و مفهوم آن این است که تقوا و پرهیزکاری و خداترسی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانستن دارد. آری هنگامی که قلب انسان به وسیله تقوا صیقل یابد آیینة حقایق را روشن می‌سازد.»<sup>۱۰</sup>

بنابراین از آیه فوق به خوبی نقش و تأثیر رفتار و عمل صالح در ایمان و اعتقادات حق به دست می‌آید؛ زیرا آشکار است که تقوای الهی شامل انجام تکالیف و دستورات خداوند و هر کار پسندیده است که به خاطر خداوند انجام می‌گیرد و از طرف دیگر تعلیم الهی نیز شامل توسعه و پرورش علم و معرفت نسبت به ذات حق و صفات او و نیز سایر اعتقادات حق می‌شود.

سخن را با ذکر دو حدیث در همین زمینه پایان می‌دهیم:

۱. از حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه روایت شده است: «مَّا بَعْدَ فَاتِي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصْرٌ عَمَى أُنْدِيكُمْ وَشِفَاءٌ مَرَضِ اجْسَادِكُمْ وَصَلَاحٌ فِسادِ صُدُورِكُمْ وَطَهُورٌ ذَنُوبِكُمْ وَجَلَاءٌ عَشَا أَبْصَارِكُمْ؛ «شما همه را به تقوای خدایی توصیه می‌کنم، چنین است که تقوای الهی دردمندی دل‌های شما را دارو، و کوری درون شما را بینایی، بیماری تن‌هاتان را درمان، سینه‌های بیمارانتان را درمان بخشی، جان‌های آلوده‌تان را پاکیزگی، تیرگی چشماتان را روشنایی است.»<sup>۱۱</sup>

۳. و نیز در نهج البلاغه می‌خوانیم: «أَيُّ الْعُقُولِ الْمَسْتَصْحَبَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى وَالْأَبْصَارِ اللَّامِحَةِ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى؛ «کجاست آن اندیشه‌ها که با پرتوی از چراغ‌های هدایت فروزان باشد و آن نگاه‌ها که از بلندای برج روشن تقوا دمی چشم نبندد؟»<sup>۱۲</sup>

ج. تأثیر ضعف ایمان و انحرافات اعتقادی و یا بی‌دینی در بروز رفتارهای ناسالم و زشت.

از توضیحاتی که دربارهٔ مطلب اول داده شد، این نکته نیز آشکار می‌شود؛ زیرا رکن و اساس مطلب اول این بود که افکار و اعتقادات انسان تأثیر اساسی در چگونگی رفتار و اعمال او دارد، حال اگر افکار و اعتقادات انسان بر اساس صحیح و سالم باشد، رفتار او نیز نوعاً درست و سالم خواهد بود، و اگر افکار و اعتقادات انسان بر اساس صحیحی نباشد، بلکه دچار انحراف اعتقادی و یا حتی بی‌دینی باشد، معلوم است که چنین مسأله‌ای تأثیر منفی بر روی اعمال و رفتار او می‌گذارد و طبیعتاً از چنین انسانی رفتاری زشت و ناشایست سر می‌زند؛ زیرا «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

علاوه بر این، آیات قرآن نیز شاهدهی گویا بر این مسأله است:

۱. قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ «بگو هر کس طبق شخصیت و خلق و خوی خود عمل می‌کند.» (اسراء/۸۴)

شرح و توضیح این آیه در مطلب اول بیان شد.

۲. «و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا؛» «و از قرآن آیاتی نازل می‌کنیم که مایه درمان و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران و زیان نمی‌افزاید.» (اسراء/۸۲)

منظور از «ظالمین» در آیه فوق همه کسانی هستند که در مقابل دعوت اسلامی جبهه‌گیری کرده و در صدد ردّ و انکار قرآن برمی‌آیند و مسلماً چنین افرادی دچار اعوجاج فکری و انحراف اعتقادی هستند، و چنین حالی بر روی اعمال و رفتار آنان اثر می‌گذارد و هنگامی که در مقابل قرآن قرار می‌گیرند، رفتار و اعمالی زشت و ناپسند از آنان سر می‌زند که مایه ضرر و زیان آنان می‌شود.

بنابراین از آیه فوق به روشنی تأثیر انحرافات اعتقادی بر روی رفتار و اعمال آدمی استفاده می‌شود، همچنان‌که علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد:

سیاق آیات دلالت بر این می‌کند که مراد از جمله «و لا یزید الظالمین إلا خساراً» بیان اثری است که قرآن در غیر مؤمنین دارد و آن، عکس اثر نیکی است که در مؤمنین دارد. پس مراد از «ظالمین» قهراً غیر مؤمنین یعنی کفار خواهد بود.<sup>۱۳</sup>

۳. «و الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرَجُ إِلَّا نَكْدًا؛» «سرزمین پاکیزه (وشیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بد طینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. این‌گونه آیات را برای آن‌ها که شکرگذارند بیان می‌کنیم.» (اعراف/۵۸)

در تفسیر نمونه «نکد» را چنین معنی می‌کند: «نکد به معنی شخص بخیل و ممسکی است که به آسانی چیزی به کسی نمی‌دهد، و اگر هم بدهد بسیار ناچیز و کم‌ارزش خواهد بود. زمین‌های شوره‌زار و نامساعد در آیه فوق تشبیه به چنین کسی شده است.<sup>۱۴</sup> لیکن راغب اصفهانی «نکد» را چنین معنی می‌کند: النکد کل شیءٍ خَرَجَ إِلَى طَالِبِهِ بَتَسَرٍّ؛ «هر چیزی که برای خواهانش با زحمت و سختی موجود و ظاهر گردد.»<sup>۱۵</sup>

معنایی که راغب اصفهانی از «نکد» ارایه می‌کند مناسب‌تر بامعنای آیه است. به همین جهت در تفسیر المیزان آمده است: «نکد به معنای کم است». ۱۶ بنابراین معنای «نکد» کم و یا کم ارزش است. از این آیه نقش و تأثیر کور باطنی و انحرافات فکری و اعتقادی در بروز اعمال زشت و ناشایست و بی‌خیر و صلاح بودن به خوبی استفاده می‌شود. همچنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بنا بر یک نظر همین معنی را از آیه استفاده می‌کند و می‌نویسد: «و این آیه صرف نظر از انضمامش به آیه قبلی به منزله مثال عامی است که می‌رساند اعمال حسنه و آثار ارزنده از گوهر پاک سرچشمه می‌گیرد، و خلاف آن‌ها از خلاف آن، و لکن اگر با انضمام آیه قبلی یک‌جا در نظر بگیریم، این معنی را می‌فهماند که مردم اگر چه در قبول فیض پروردگار اختلاف دارند، این اختلافشان از ناحیه خود ایشان است؛ و گرنه رحمت الهیه عام و مطلق است». ۱۷

#### د. تأثیر انجام گناه و رفتارهای زشت و ناسالم در کاهش ایمان و فرو ریختن اعتقادات

مطلب فوق مسأله‌ای مهم و سرنوشت ساز در زندگی معنوی و سعادت انسانی است. به همین جهت در قرآن و حدیث و آثار اسلامی توجهی خاص و ویژه به آن شده است. در متون و آثار اسلامی تصویری که از نهاد اولیّه و روح و جان انسان ارائه می‌شود، تصویری پاک و بی‌آلایش می‌باشد که نور، معرفت و ایمان در آن متجلی است و از آن به «فطرت الهی و توحیدی» تعبیر شده است. مسأله سرشت الهی و توحیدی انسان چیزی است که در موارد متعددی از قرآن و حدیث به آن اشاره شده است، مثلاً خداوند در آیه ۳۰ سوره روم به این فطرت الهی و توحیدی اشاره می‌کند و می‌فرماید: فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا یعلمون؛ «پاکدلانه روی به دین بیاور. این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است. در آفرینش الهی تغییری راه ندارد. این دین استوار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

در آیه ۱۷۴ سوره اعراف نیز به اقرار و اعتراف درونی انسان‌ها به ربوبیت الهی

پرداخته است؛ آن‌جا که می‌فرماید: و اذ أخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألسنت برنكم قالوا بلی شهذنا أن تقولوا یوم القیامة إنا كنا عن هذا غافلین؛ «و به یاد آور هنگامی را که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذرّیة آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟! همه گفتند: بلی ما به پروردگاری تو گواهی می‌دهیم که دیگر در روز قیامت نگوئید ما از این غافل بودیم.»

لیکن این فطرت پاک و الهی ممکن است بر اثر علل و عواملی دچار رکود و خمول شود که یکی از مهمترین این عوامل گناه و نافرمانی خداوند و انجام اعمال زشت است. در آیات زیر به این مسأله پرداخته شده است:

۱. خداوند در آیه ۱۴ سوره مطفّفين، بعد از اشاره به صفات زشت گروهی از دوزخیان می‌فرماید: کَلَّا بل رَانَ علی قلوبهم ما كانوا یکسبون؛ «چنین نیست که [آن‌ها خیال می‌کنند] بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.»

«رَانَ» از ماده «رین» بر وزن «عین» است. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود می‌گوید، رین، همان زنگاری است که روی اشیاء قیمتی می‌نشیند. به گفته برخی دیگر از ارباب لغت، قشر قرمز رنگی است که بر اثر رطوبت هوا روی آهن و مانند آن ظاهر می‌شود که در فارسی ما آن را «زنگ» یا «زنگار» می‌نامیم، و معمولاً نشانه پوسیدن و ضایع شدن آن فلز و طبعاً از بین رفتن شفاقت و درخشندگی آن است. گاه آن را به معنی غلبه و تسلط چیزی بر چیزی دیگر، یا افتادن در چیزی که راه خلاص از آن نیست، تفسیر کرده‌اند، که در واقع همه اینها لازمه معنی اصلی است.<sup>۱۸</sup>

بنابراین، آیه پیش گفته بر نقش و تأثیر منفی گناه و اعمال و رفتار زشت، بر روح و جان آدمی و در نتیجه از بین رفتن نور و صفای فطری آن دلالت می‌کند.

۲. بلی من کسب سیئة و أحاطت به خطیئته فأولئک أصحاب النارهم فیها خالدون؛ «آری، کسانی که گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را احاطه نماید، اهل آتش‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند.» (بقره/۸۱)

منظور از احاطه گناه (خطیئه) بر تمام وجود انسان، آن است که آثارش در روح و جان او چنان متراکم گردد که روح را تاریک و به رنگ گناه درآورد و در این هنگام پند و موعظه و ارشاد معمولاً اثری نخواهد داشت. گویی ماهیت انسان عوض می شود و صفات اخلاقی و حتی اعتقادات او بر اثر تکرار گناه دگرگون می گردد.

۳. در آیه ۷ سوره بقره درباره گروهی از کفار لجوج و متعصب می خوانیم: **خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غَشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**؛ «خدا بر دل‌ها و گوش‌های آن‌ها مهر نهاده و بر چشم‌های آن‌ها پرده افکنده شده است و برای آن‌ها عذاب بزرگی است.» (بقره/۷)

روشن است که خداوند نسبت به هیچ کس عداوت و کینه‌ای ندارد که بر دل و گوش او مهر نهد و بر چشم او پرده بیفکند. این در واقع آثار اعمال آن‌ها است که به صورت حجاب‌ها و پرده‌ها در می آید و حواس او را می پوشاند و از درک حقیقت باز می دارد.

۴. **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُوا السُّوْءَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ**؛ «سپس سرانجام کسانی که به اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن‌را به سُخره گرفتند.» (روم/۱۰)

آیه فوق یکی از بارزترین و صریح‌ترین آیات در این زمینه است؛ زیرا به روشنی دلالت می کند که گناه و اعمال سوء، اعتقادات و ایمان انسان را دگرگون و تباه می سازد و در نتیجه چنین انسانی سر از کفر و بی دینی در می آورد.

آری، اگر گناه و اصرار بر آن موجب فساد عقیده و تکذیب آیات الهی می شود، جای تعجب ندارد؛ زیرا از دیدگاه قرآن کریم، لجاجت و اصرار بر معصیت حتی حس تشخیص انسان را نیز عوض می کند، خوب را در نظر بد، و بد را در نظرش خوب جلوه گر می کند. همچنان که خداوند در آیه ۱۰۳ سوره کهف می فرماید: **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا**؛ «بگو آیا

به شما خبر دهم که زیان‌کارترین شما از مردم چه کسانی هستند؟ آن‌ها که تلاششان در زندگی دنیا گم شده [و تمام سرمایه‌های الهی خود را از دست داده‌اند] با این حال گمان می‌کنند که کار نیک انجام می‌دهند. آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و تقای او کافر شدند. به همین جهت اعمال‌شان حبط و نابود شد. لذا در روز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد.» (کهف/۱۰۳)

۵. خداوند در آیه ۷۷ سوره توبه، پیدایش حالت زشت نفاق را نتیجه دروغ‌گویی مکرر و خلف وعده الهی می‌شمرد و می‌فرماید: فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ إِلَى یَوْمٍ یُلَاقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللّٰهَ بِمَا وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَانُوا یَكْذِبُوْنَ؛ «عمل آن‌ها نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند، مستقر ساخت. این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و کراراً دروغ گفتند.» (توبه/۷۷)

۶. در آیه ۴۱ سوره مائده درباره گروهی از یهود که مرتکب کارهای خلافی از قبیل جاسوسی بر علیه اسلام شده بودند آمده است: أُولَئِكَ الَّذِیْنَ لَمْ یُرِدِ اللّٰهُ أَنْ یُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ... و بلافاصله در آیه بعد می‌فرماید: سَمَاعُمُونَ لَلْكَذِبِ أَكَاوُنَ لِّلْسُخْتِ؛ «آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن‌را تکذیب کنند و بسیار مال حرام می‌خورند.»

در آیه بالا نقش تکذیب آیات الهی و خوردن مال حرام در آلودگی روح و جان و در نتیجه به وجود آمدن حالت نفاق و کفر به روشنی مشهود است.

۷. أفرأیت من اتَّخَذَ لِیْهٖ هَوَا وَاضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰی عِلْمٍ وَحَتَمَ عَلٰی سَمِیْعِیْ وَ قَلْبِیْ وَ جَعَلَ عَلٰی بَصَرِیْ غِشَاوَةً، فَمَنْ یَهْدِیْهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلَا تَنْذَرُوْنَ؛ «آیا دیده‌ای آن کسی را که هوای نفس خود را [همچون] خدای خود گرفت و خداوند او را با وجود آگاهی‌اش، بیراه گذارد، و بر گوش و دل او مَهر نهاد، و بر چشمش پرده کشید. پس چه کسی پس از خداوند او را هدایت می‌کند، آیا پند نمی‌گیرید؟!» (جاثیه/۲۳)

در این آیه نیز بین پیروی از هوی و هوس که چیزی جز پیروی از شیطان و انجام معصیت و گناه نیست و از دست دادن حس تشخیص حق از باطل و کور باطنی که

نتیجه‌اش گمراهی و شرک و نفاق است پیوند برقرار و تأثیر پیروی از هواهای نفسانی بر ایمان و اعتقادات کاملاً مشخص شده است.

آری پیروی از هوی و هوس همانند گرد و غباری است که جلوی دیدگان انسان گناهکار را می‌گیرد و نمی‌گذارد او مسیر درست زندگی خود را تشخیص دهد و به سر منزل مقصود برسد:

حقیقت سرایی است آراسته      هوا و هوس گرد برخاسته  
 نبینی که هر جا که برخاست گرد      نبیند نظر گر چه بیناست مرد

در احادیث اسلامی نیز به این مسأله توجه زیادی شده است و اهمیت آن در ارتباط با دین‌داری و ایمان و تأثیری که بر روح و جان آدمی دارد بیان شده است. مثلاً در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ما من عبد إلا و فی قلبه نکتة بیضاء فإذا أذنب خرج فی النکتة نکتة سوداء فإذا تاب ذهب ذلك السواد، و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلك السواد حتی یغطی البیاض، فإذا غطی البیاض لم یرجع صاحبه إلی خیر أبداً قول الله -عز وجل-: «کلاب زان علی قلوبهم ما کانوا یکسبون؛» «بنده‌ای از بندگان خداوند نیست مگر آن‌که در دلش نقطه سفیدی است و هنگامی که گناهی از آن بنده سر زد در نقطه سفید، نقطه سیاهی آشکار می‌شود. حال اگر توبه کرد آن نقطه سیاه از بین می‌رود و اگر اصرار بر گناه کرد آن نقطه سیاه گسترش می‌یابد تا تمامی نقطه سفید را فراگیرد و هنگامی که نقطه سیاه تمامی نقطه سفید را پوشاند، صاحب چنین قلبی هرگز به سمت خیر و خوبی باز نخواهد گشت و این همان زنگاری است که خداوند در کتابش ذکر فرموده است: بل زان علی قلوبهم ما کانوا یکسبون. ۱۹»



### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد، به روشنی استفاده می‌شود که ایمان و اعتقاد سالم و یا بی‌ایمانی و انحرافات اعتقادی از یک طرف و رفتار و اعمال صالح و یا ناصالح و زشت از طرف دیگر، نقش و تأثیر متقابل در یکدیگر دارند. بنابراین بر انسان معتقد و مؤمن لازم است که برای حفظ ایمان و اعتقادات خود و یا برای بالا بردن و تقویت آن، مواظب و مراقب رفتار و اعمال خود باشد و با انجام رفتار و اعمال خوب و شایسته و تقیّد و پایبندی به تکالیف و دستورات الهی فطرت توحیدی و الهی خود را متجلی‌تر سازد. همچنان که خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: *مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَا لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرًا بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*؛ «هر کس از مرد یا زن که کار نیکو کند و مؤمن باشد، به زندگانی پاک و پسندیده‌ای، زنده‌اش می‌داریم و به بهتر از آنچه کرده‌اند، پاداششان می‌دهیم.» (نحل/۹۷)

### پس نوشت ها:

- \* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
۱. راغب اصفهانی در کتاب *مفردات* می نویسد: *واصل المشالکة من الشکل أى تقييد الدابة: مشاکله از شکل به معنی دربند کردن حیوان است. (مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۶۲، تحقیق: صفوان عدفان داودی، دمشق دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.)*
  ۲. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، *تفسیر نمونه* ج ۱۲، ص ۲۴۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۶۹.
  ۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۴۳۶، لبنان، صیدا مطبعة العرفان، ۱۳۳۳ ه.ق.
  ۴. البحرانی، هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن* ج ۳، ص ۵۸۱، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق. پ.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، *تفسیر نمونه*، ج ۲۳، ص ۳۴۹، تهران دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.
  ۶. همان، ج ۱۸، ص ۱۹۴.
  ۷. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۲۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
  ۸. همان، ص ۲۹.
  ۹. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۶، ص ۱۵۲، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ه.ق. عربی.
  ۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۳۹-۹۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و سوم، ۱۳۷۰.
  ۱۱. *نهج البلاغه*، ترجمه عبدالمجید معادینخواه، خطبه، ۱۸۹، ص ۲۳۹، تهران، نشر ذره، چاپ سوم.
  ۱۲. همان، خ ۱۴۴، ص ۱۷۴.
  ۱۳. طباطبائی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۲۵۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
  ۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، *تفسیر نمونه*، ج ۶، ص ۲۱۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۹.
  ۱۵. راغب اصفهانی، *مفردات القرآن*، تحقیق صفوان عرفان داودی، ص ۸۲۳، دمشق، دارالقلم، چاپ اول ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۶. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۸، ص ۲۰۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۷. همان، ص ۲۰۰.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، *تفسیر نمونه*، ج ۲۶، ص ۲۶۲-۲۶۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
۱۹. البحرانی، هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۶۱۲، قم، مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی